

افزوده شدن صامت h به بعضی از کلمه‌های فارسی در بعضی جایگاه‌های خاص

علی‌اشرف صادقی (عضو پیوسته فرهنگستان زبان و ادب فارسی)
اکرم حاجی‌سیدآقایی (پژوهشگر فرهنگستان زبان و ادب فارسی)

افزوده شدن h به جایگاه بعد از مصوت بلند ā، نکته‌ی شناخته‌شده‌ای است (← صادقی ۱۳۵۷؛ ص ۷۹؛ صادقی [۱۳۷۸]، ص ۲۲۷؛ Lazard 1963, p. 172). از اضافه شدن h بعد از ē نیز پیش از این به‌اختصار بحث شده‌است (← صادقی ۱۳۵۷، ص ۱۳۴؛ صادقی ۱۳۹۰، ص ۲۶۷؛ مثال tēh)، اما از افزوده شدن h بعد از ū و ō (واو معروف و مجهول) ظاهراً تاکنون بحثی به میان نیامده‌است. جالب‌تر از این‌ها اضافه شدن h بعد از مصوت‌های به‌اصطلاح کوتاه فارسی است. ما در این مقاله؛ ۱. ابتدا مثال‌های بیشتری برای مورد اول به‌دست می‌دهیم؛ ۲. آن‌گاه به افزوده شدن h بعد از ā و ō می‌پردازیم؛ ۳. سپس موارد دیگری از مثال «تیه» (= تیغ) را می‌آوریم؛ ۴. بعد به افزوده شدن h بعد از مصوت‌های کوتاه می‌پردازیم؛ ۵. به دنبال آن از چند مورد خاص ظهور h بحث می‌کنیم؛ ۶. سپس از افزوده شدن h به آغاز کلمات، قبل از مصوت گفت‌وگو می‌کنیم و ۷. سرانجام از h به‌عنوان صامت میانجی بحث می‌کنیم.

۱. مثال‌های h بعد از ā

- آسیاه** (= آسیا) (ابوالفتوح رازی ۱۳۸۱، ج ۱۶، ص ۱۲۴)
- آشناه** (= شنا) (فردوسی ۱۳۷۵ [۱۹۹۷ میلادی]، ج ۵، ص ۳۲۶؛ ارجانی ۱۳۴۷، ج ۱، ص ۱۱۲؛ شهردان رازی ۱۳۸۲، ص ۷۱)؛
- بداه** (= بدا) (فرهنگنامه قرآنی ۱۳۷۷، ج ۲، ص ۸۳۰، قرآن ۱۱۳، در ترجمه ساء)؛
- بگشاه** (= بگشا) (فرهنگنامه قرآنی ۱۳۷۷، ج ۱، ص ۷۶، قرآن ۴۲)؛
- تاه** (= تا): از مقدم دماغ یک جفت عصب خیزد مجوف و یک تاه از این جفت عصب به یکی چشم آید و دیگر تاه به چشم دیگر (اخوینی بخاری ۱۳۷۱، ص ۵۱). الطائفة: توانایی، و تاه رسن (کرمینی ۱۳۸۵، ص ۴۳۱)؛
- دریاه** (= دریا) (ابوالفتوح رازی ۱۳۸۱، ج ۱۶، ص ۱۸۱؛ اسفراینی ۱۳۷۴-۱۳۷۵، ج ۳، ص ۹۹۷ و ۱۰۰۱؛ فرهنگنامه قرآنی ۱۳۷۷، ج ۱، ص ۳۱، و غیره)؛
- دیباه** (= دیبا) (ترجمه قرآن ری ۱۳۶۴، ص ۵۰۶، فرهنگنامه قرآنی ۱۳۷۷، ج ۱، ص ۱۲۷، قرآن ۹۱)؛
- سراه** (= سرای) (ترجمه قرآن ری ۱۳۶۴، ص ۱۴۹)؛
- عصاه** (= عصا) (سورآبادی ۱۳۸۰-۱۳۸۱، ج ۵، ص ۲۹۳۱)؛
- فراه‌رساند** (= فرارساند) (فرهنگنامه قرآنی ۱۳۷۷، ج ۴، ص ۱۸۹۳، قرآن ۸۸)؛
- کلیسیاهها** (= کلیساها) (فرهنگنامه قرآنی ۱۳۷۷، ج ۱، ص ۳۶۹، قرآن ۸۸)؛
- گرمه** (= گرما) (فرهنگنامه قرآنی ۱۳۷۷، ج ۲، ص ۶۴۴، قرآن ۵۷)؛
- همتاه** (= همتا) (فرهنگ قرآن شماره ۴ آستان قدس، ص نودوچهار مقدمه؛ فرهنگنامه قرآنی ۱۳۷۷، ج ۱، ص ۲۷۱، قرآن شماره ۲؛ ترجمه تفسیر طبری ۱۳۳۹-۱۳۴۴، ج ۶، ص ۱۵۷۰ حاشیه)؛
- یکتاه** (= یکتا) (ترجمه تفسیر طبری ۱۳۳۹-۱۳۴۴، ج ۲، ص ۵۰۰ حاشیه، فرهنگنامه قرآنی ۱۳۷۷، ج ۲، ص ۶۹۱، قرآن‌های ۲، ۸۳، ۹۵)؛

در چند مثال واج «ر» /r/ یا «ی» /y/ از پایان کلمه، بعد از مصوت بلند ā، افتاده (برای اطلاع از حذف r ← حاجی‌سیدآقایی ۱۳۸۷، ص ۷۵-۸۵) و بعداً h به آخر کلمه افزوده شده‌است. در نتیجه، این مثال‌ها نیز از مقوله فوق به شمار می‌روند. این مثال‌ها از این قرارند:

- آمرزگاه** (= آمرزگار) (فرهنگ قرآن شماره ۴ آستان قدس، ص ۳۰۵)
- آمرزندگاه** (= آمرزندگار) (فرهنگنامه قرآنی ۱۳۷۷، ج ۳، ص ۱۰۷۰، قرآن ۴۹)
- روزگاه** (= روزگار) (فرهنگنامه قرآنی ۱۳۷۷، ج ۱، ص ۲۴۶، قرآن ۳)

زیان کاهی (= زبان‌کاری) (فرهنگنامه قرآنی ۱۳۷۷، ج ۲، ص ۷۰۱، قرآن ۱۳۹، در ترجمه خساراً)
راه (= رای) (فرهنگنامه قرآنی ۱۳۷۷، ج ۴، ص ۱۶۲۷، قرآن شماره ۱۰۸)

۲. اضافه شدن h بعد از ū و ō

پهلوه (= پهلوی) (میدانی ۱۳۸۲، ص ۱۸۰)
فروهتر (= فروتر) (طوسی ۱۳۴۳، ص ۱۰۶)
کندوه (= کندو) (اسفراینی ۱۳۷۴-۱۳۷۵، ج ۳، ص ۱۲۱۲)
گوهها = گویها با حذف «ی»: باران صعب ببارید؛ گوهها پرآب (اصل: گوهها برآب) بیستاد

(ترجمه و قصه‌های قرآن ۱۳۳۸، ج ۱، ص ۳۵۰)؛ بفرمود تا بر سر کویها اخدودها کنند؛ گوههای (اصل: کوههای) عظیم و در آن گوهها آتش افروختند (میبدی ۱۳۳۹، ج ۱۰، ص ۴۴۱)
می‌آموزه‌زند (= می‌آموزند) (فرهنگنامه قرآنی ۱۳۷۷، ج ۴، ص ۱۶۶۹، قرآن شماره ۶۱)

۳. اضافه شدن h بعد از ē

تیِه (= تیغ، بعد از حذف «غ»=γ) (ابوالفتوح رازی ۱۳۸۱، ج ۶، ص ۳۴۵، ج ۲۰، ص ۲۴۴ و ۲۴۵)؛ تیهی در پای او شد (ج ۱۱، ص ۳۵۱)

۴. افزوده شدن h بعد از مصوت‌های کوتاه

صادقی (۱۳۹۰، ص ۲۶۶ و ۲۶۷) به تبدیل ē به eh و ō به oh اشاره کرده و مثال‌های «مه» (میغ)، «چهره» (چیره)، «بوشهر»، «سپهر»، «زره» (دریا)، «پهش» (پیش)، و «نُه» را برای آن به‌دست داده‌است. مثال‌های دیگر عبارت‌اند از:

به‌نند (= بیند bēnand) (فرهنگنامه قرآنی ۱۳۷۷، ج ۲، ص ۷۷۱، قرآن ۱۲۷، ص ۵۷۵)
سهِم (= سیم) (نجم‌الدین رازی ۱۳۷۷، ج ۲، ص ۷۷۱، قرآن ۱۲۷، ص ۵۷۵)
خوه (= خوی: عرق) خوه از xwēy پهلوی به‌جای xwe: جبرئیل... خوه از پیشانی من (۱۹۲)
نِهک (= نیک) (زوزنی ۱۳۳۹-۱۳۴۰، ج ۲، ص ۱۵۶۸)
نِهکوا (= نیکوا nēkō) (سورآبادی ۱۳۸۰-۱۳۸۱، ج ۳، ص ۳۰۵۵)

حال به افزوده شدن h بعد از مصوت‌های کوتاه در هجای بسته می‌پردازیم. می‌دانیم که کشش این مصوت‌ها در هجاهای بسته‌ای که به یک یا دو صامت ختم می‌شوند بلندتر از همین مصوت‌ها در هجاهای باز است (← صادق ۱۳۸۰، ص ۲۲۵). مثال‌های این

فرآیند از این قرار است:

۴-۱- قبل از r

- اَهْرَه** (= اژه) (زنجی سجزی ۱۳۶۴، ص ۳۴۷؛ در اینجا پس از افزوده شدن h یکی از دو /r/ حذف شده‌است).
- بهر خورداری** (= برخورداری) (فرهنگنامه قرآنی ۱۳۷۷، ج ۲، ص ۵۵۵، قرآن ۵۷؛ ج ۳، ص ۱۳۰۵، قرآن‌های ۱۱۹ (۲مورد) و ۵۷؛ ج ۴، ص ۱۵۴۹ (حاشیه ۲))
- بُهر** (= پُر) (ترجمه قرآن موزه پارس ۱۳۵۵، ص ۱۱۱، ۴۷۲، ۴۷۳، و غیره؛ در این متن «پر» سیزده بار به شکل «بهر» ضبط شده‌است)
- بهریزکاری** (= پرہیزکاری) (فرهنگنامه قرآنی ۱۳۷۷، ج ۲، ص ۵۳۷، قرآن ۵۷)
- سبهر** (= سپر) (انصاری هروی ۱۳۸۶، ۳۵۹ حاشیه ۲)
- مُهرگ** (= مرغ) (ابوالفتح رازی ۱۳۸۱، ج ۱۲، ص ۲۲۷)

در «برگیرهد» (= برگیرد) (شرح فارسی شهاب‌الآخبار ۱۳۴۹، ص ۲۹) نیز ظاهراً نخست h در هجای بسته -rad- پیدا شده و تلفظ کلمه را به شکل girahd درآورده، سپس برای سهولت تلفظ بعد از h مصوت a افزوده شده‌است.

- در بعضی مثال‌ها h و صامت بعد از آن جابه‌جا شده‌است، مانند
- بوهرتر** (= بهتر، برتر) (ترجمه تفسیر طبری ۱۳۴۴-۱۳۳۹، ج ۶، ص ۱۵۵۹)
- مردگان** (= مهردگان، مردگان) (تقلیسی ۱۳۸۸، ص ۱۴۵ حاشیه)
- بره‌خواستن** (= بهرخاستن) (زوزنی ۱۳۴۰-۱۳۳۹، ج ۱، ص ۱۲۰ حاشیه)
- فرهنج** (= فرهنگ، فرهنگ = فرنگ) (عبدالجلیل رازی ۱۳۵۸، ص ۴۵۶، ۴۶۹، ۳۴۳ در مقابل «فرنجیه»)
- بره‌ورائیدن** (= پهرورائیدن، پرورائیدن) (زوزنی ۱۳۴۰-۱۳۳۹، ج ۱، ص ۸۳ حاشیه از نسخه «د»)

۴-۲- قبل از سایر صامت‌ها

قبل از «ل» = /l/ : «تهل» (= تل tal و نه tall) (تاریخ سیستان ۱۳۶۶، ص ۱۰۳).

قبل از «ش» = /š/ : «پهشت» (= پشت): چه قضا رفته بود به بیرون آمدن آدم از بهشت...؟ جواب: روا نبودی زیرا که از وی فرزندان خواست بودن، بعضی کافر و بعضی مسلمان، همه در پهشت وی بودند (خلف نیشابوری، نسخه خطی، برگ ۷ ب، = متن چاپی، ص ۱۶ و ۱۷، سطرهای ۱۷ و ۱ و ۲).

۵. افزوده شدن h در دیگر موارد خاص

در کلمه «قفها» به جای «قفا» که در یکی از نسخه‌های تفسیر سوراآبادی آمده افزوده شدن h به دلیل دمش داشتن f است: بیفتاد تا عبدالله بن مسعود از سر قفها آمد، به سر وی رسید (سوراآبادی ۱۳۸۰-۱۳۸۱، ج ۵، ص ۳۳۷۳، نسخه بدل «هد»، مربوط به ج ۲، ص ۸۶۶).
ظهور h در «بوستانها» به جای «بوستانها» در ترجمه و قصه‌های قرآن (۱۳۳۸، ج ۱، ص ۱۷۰ حاشیه) نیز به دلیل دمش داشتن t است.

احتمالاً افزوده شدن h در کلمه «فرهیب» به جای «فریب» نیز به همین دلیل باشد (میدی ۱۳۳۹، ج ۴، ص ۳۵۷، ج ۱، ص ۶۱: فرهیفتن، ج ۷، ص ۵۰۳: فرهینده؛ فرهنگنامه قرآنی ۱۳۷۷، ج ۳، ص ۱۰۶۷، قرآن ۵۹ فرهیو [= فریب]). امروز در بعضی شهرهای خراسان perhab (دانشگر ۱۳۷۴، ۵۹) و perhev و perhav (محتشم ۱۳۷۵، ص ۱۳۶) به معنی «شبیخ» و «سایه کسی یا چیزی» به کار می‌رود که احتمالاً همین کلمه است.

شاید در کلمه «سرانجهام» به جای «سرانجام» که در ترجمه نهج البلاغه (ج ۲، ص ۷۷) آمده نیز از این مقوله باشد، اما در کلمه «پناه» به جای «پناه» در همان متن (ج ۲، ص ۴۴۸ حاشیه) اگر غلط کاتب نباشد، احتمال ظهور h بعد از n تحت تأثیر h در پایان کلمه است.

افزوده شدن h در بعضی کلمه‌ها بعد از مصوت کوتاه ناشی از ختم شدن مصوت بعد از تمام شدن تلفظ آن به دمش است، یعنی a و e به صورت ah و eh تلفظ شده‌اند. در این فرآیند چاکنای در پایان تلفظ مصوت به منظور کوشش کمتر نیمه بسته می‌شود: **بَتر** به جای «بتر» batar (اسفراینی ۱۳۷۴-۱۳۷۵، ص ۶۰۰) به جای «قبیل» (فرهنگنامه قرآنی ۱۳۷۷، ج ۳، ص ۱۱۷۶، قرآن ۳۷) **سپهرو** به جای «اسفرو» (ابوالفتوح رازی ۱۳۸۱، ص ۱۱۷۶، قرآن ۳۷) **گهران** به جای «گران» (ترجمه‌ای فارسی از قرآن مجید ۱۳۸۶، ص ۱۷۸).

۶. اضافه شدن h به آغاز کلمه‌ها قبل از مصوت

می‌دانیم که بعضی از کلمه‌ها، مانند «اندام»، «اندرز»، و «انداختن» که در فارسی با مصوت آغاز می‌شوند^۱ در فارسی میانه با h آغازی به کار رفته‌اند. پهلوی دانان سه کلمه

۱. البته در فارسی همیشه قبل از این مصوت آغازی صامت انسدادی چاکنایی همزه [ʔ] به کار می‌رود که نقش تمایزدهنده ندارد.

فوق را به شکل *handām* و *handarz* و *handāxtn* ضبط کرده‌اند (← مکتزی ۱۳۸۳، ذیل این کلمه‌ها). در بسیاری از این کلمه‌ها h جزء اصل کلمه است و افتادن آن از آغاز کلمه در نتیجه تحول زبان است. سابقه حذف h از بعضی از این کلمه‌ها به زبان پارتی می‌رسد، چنان‌که «اندرز» و «اندیش» (بن فعل «اندیشیدن») در زبان پارتی به صورت *andarz* و *andēs* ضبط شده‌است (← بویس، ذیل همین کلمه‌ها). با این همه در بعضی از متن‌های زبان فارسی بعضی کلمه‌ها که در اصل h آغازی نداشته‌اند با h به‌کار رفته‌اند. کلمه‌های زیر از این دسته‌اند:

| | |
|---|---|
| هاشکا (= آشکارا): ابلیس... دانست که اگر هاشکا با آدم سخن گوید، سخن او فرانشنود (ترجمه و قصه‌های قرآن ۱۳۳۸، ج ۱، ص ۶۰) | هشتر (= اشتر، شتر) (ادیب نطنزی ۱۳۸۰، ص ۱۹۱ حاشیه) |
| هاشکارا (= آشکارا): اگر به شما آید عذاب خدای عزوجل ناگاه یا هاشکارا (= جهره)، هیچ (= هل) هلاک کنند بدان عذاب مگر گروه ستمکاران (ترجمه و قصه‌های قرآن ۱۳۳۸، ج ۱، ص ۲۱۵)، تا هاشکارا کند حق را و نیست کند ناسزا را (همان، ج ۱، ص ۲۹۲؛ نیز ← فرهنگنامه قرآنی ۱۳۷۷، ج ۳، ص ۹۸۸، قرآن ۴۷). | هما (= ما، که از <i>amāh</i> پهلوی گرفته شده) (عبدالجلیل رازی ۱۳۵۸، ص ۳۳۹ حاشیه، ۴۸۷ حاشیه، ۵۶۶ حاشیه، ۵۷۳ حاشیه، ترجمه قرآن ری ۱۳۶۴، ص ۵۵۷، شرح فارسی شهاب‌الانخبار ۱۳۴۹، ص ۱۰۰، و غیره، طوسی ۱۳۴۳، ج ۳، ص ۹۰۰ و ۲۴۲؛ ← صادقی ۱۳۸۱، ص ۵ و ۶). |

می‌دانیم که تلفظ h با چاکنای نیمه‌باز به وجود می‌آید که هوا با سایش از آن عبور می‌کند و همزه با باز شدن ناگهانی چاکنای. بنابراین در هنگام تلفظ کلمه‌های فوق چاکنای به‌جای آنکه ناگهان باز شود آهسته نیمه‌باز می‌شود و به‌جای همزه h تلفظ می‌شود.^۱ در مورد کلمه‌هایی که h از آغاز آن‌ها حذف می‌شود عکس این فرآیند پیش می‌آید. غیر از مثال‌هایی که در بالا برای این فرآیند نقل شد کلمه «انگام» به‌جای «هنگام» را نیز در اینجا اضافه می‌کنیم (ادیب نطنزی ۱۳۸۴، ص ۱۴۷ و ۱۵۱؛ ترجمه تفسیر طبری ۱۳۳۹-۱۳۴۴، ج ۶، ص ۱۵۲۵، ۱۵۲۶، ۱۵۵۲ و ۱۵۷۰؛ کمال‌الدین اسماعیل اصفهانی ۱۳۴۸،

۱. کلمه «نار» به‌جای «انار» که در ترجمه قرآن ماهان (۱۳۸۳، ص ۹۶ و ۱۰۰) و النض عبدالجلیل رازی (۱۳۵۸، ص ۱۲۱) و ترجمه قرآن ری (۱۳۶۴، ص ۱۲۸) به‌کار رفته از این مقوله نیست و h در آن اصلی است. به نظر بیلی این کلمه از *hadāna** گرفته شده‌است (حسن‌دوست ۱۳۸۳، ص ۱۲۳).

- ص ۴۳، ۱۱۶، ۱۹۸، ۳۷۲، و غیره؛ و فرهنگنامه قرآنی ۱۳۷۷، ج ۱، ص ۶۴ و ج ۲، ص ۶۸۱).
- ۷. افزوده شدن h در میان دو مصوت به منظور رفع التقای دو مصوت**
 h در این جایگاه صامت میانجی شمرده می‌شود. در فارسی معیار قدیم و در فارسی معاصر معمولاً به جای y، dh به کار رفته و می‌رود.
- برآهی** (= برآیی): جبریل... گفت خواهی تا از این چاه برآهی (ابوالفتوح رازی ۱۳۸۱، ج ۱، ص ۲۶ حاشیه)
- برناهی** (= برنایی) (قصص قرآن مجید، برگرفته از سوره‌آبادی ۱۳۸۰-۱۳۸۱، ص ۲۵۸)
- بکشها** (= بکشذا): در «بکشها ایشان را خدا» در ترجمه «قاتلهم الله» (ترجمه قرآن ری ۱۳۶۴، ص ۱۷۷) ظاهراً «ه» به عنوان صامت میانجی به کار رفته و احتمالاً اصل آن «بکشذا» بوده که «ذ» از میانه کلمه افتاده است.
- بکشاید** (= بکشایید) (عزالدین یوحنا ۱۳۸۸، ص ۱۴۲ حاشیه).
- بندگشاهی** (= بندگشایی = مَفْصَلی): از میان هر بندگشاهی دوازده گز باشد (ابوالفتوح رازی ۱۳۸۱، ج ۱۵، ص ۷۳ نسخه «آز»)
- جاهی** (= جایی) (ابوالفتوح رازی ۱۳۸۱، ج ۴، ص ۳۹۳)
- چهارتاهی** (= چهارتایی) (کرمینی ۱۳۸۵، ص ۶۳۷)
- خسرهانی** (= خسروانی)، در «انجیر خسرهانی»: به دیه ویلبر انجیر خسرهانی بودی بهتر از حلوانی (ابن‌اسفندیار ۱۳۲۰، ص ۸۴)
- دوروهی** (= دورویی) (ابوالفتوح رازی ۱۳۸۱، ج ۳، ص ۴۴۵)
- روحی** (= رویی) (ترجمه تفسیر طبری ۱۳۳۹-۱۳۴۴، ج ۶، ص ۱۵۶۶)
- شاهد، نشاهد، بشاهد** (= شاید، نشاید، بشاید) (ترجمه المدخل الی علم احکام النجوم ۱۳۷۵، ص ۸۰، ۱۱۶، ۲۱۰، ۲۳۷ و ۲۵۷)
- شاهد، نشاهست** (ابن‌اسفندیار ۱۳۲۰، ص ۱۱)
- گراهیت** (= گرایید) (فرهنگنامه قرآنی ۱۳۷۷، ج ۲، ص ۵۶۱)
- گهارشت** (= گوارشت) (قرآن قدس ۱۳۶۴، نقل از فرهنگنامه قرآنی ۱۳۷۷، ج ۲، ص ۸۳۱)
- گهارنده** (= گوارنده) (فرهنگنامه قرآنی ۱۳۷۷، ج ۲، ص ۸۳۱)
- گوهی** (= گویی، در ترجمه کَانَ) (قرآن قدس ۱۳۶۴، ص ۳۹۰)
- گویم** (= گویم) (قرآن قدس ۱۳۶۴، ج ۱، ص ۱۲۶)
- ناشاهست** (فرهنگنامه قرآنی ۱۳۷۷، ج ۳، ص ۱۰۹۸)
- ناشاهسته** (اسفرائینی ۱۳۷۴-۱۳۷۵، ج ۳، ص ۱۰۲۳)؛ شاهسته (فرهنگنامه قرآنی ۱۳۷۷، ج ۳، ص ۹۱۵)
- تکوهند** (= نکویند) (قرآن قدس ۱۳۶۴، ص ۳۹۲)
- یاپشیمانیا** (= یا پشیمانیا) (ترجمه قرآن موزه پارس، ص ۱۹۰، در ترجمه یاحسرتنا. قیاس کنید با «پشیمانیا» در ترجمه یاحسرتنا در فرهنگنامه قرآنی ۱۳۷۷، ج ۲، ص ۶۵۱، قرآن ۲۲، آیه ۳۰، سوره یس) (البته در این مثال می‌توان پایه کلمه را «پشیمانیه» به معنی

«پشیمانی» گرفت که «ا» ā به آن اضافه شده‌است. برای اسم‌های معنی مختوم به «یه» چند مثال دیگر در این ترجمه هست: «ناپیداییه» = «ناپیدایی» (ص ۲۸۶)، «سختیهی» = «سختی‌ای» (ص ۲۲۴)، «بدیهی» = «بدی‌ای» (ص ۲۲۴)، «فیدادیهی» = «فیدادی‌ای» (ص ۲۵۱). چنان‌که دیده می‌شود به‌جز مثال «ناپیداییه»، در بقیه موارد h در میان دو مصوت به‌کار رفته و وظیفه صامت میانجی را ایفا می‌کند. (برای بحث درباره صامت‌های میانجی ← صادقی ۱۳۸۰، ص ۲۵-۵۰).

منابع:

- ابن اسفندیار، بهاء‌الدین محمدبن حسن (۱۳۲۰)، تاریخ طبرستان، به تصحیح عباس اقبال، کلاله خاور، تهران.
- ابوالفتوح رازی، حسین بن علی نیشابوری (۱۳۸۱)، روض الجنان و روح الجنان فی تفسیر القرآن، مشهور به تفسیر شیخ ابوالفتوح رازی، به تصحیح محمدجعفر یاحقی و محمد مهدی ناصح، آستان قدس رضوی، مشهد.
- اخوینی بخاری، ابوبکر ربیع بن احمد (۱۳۷۱)، هدایة المتعلمین فی الطب، به کوشش جلال متینی، مشهد.
- ادیب نطنزی، بدیع‌الزمان ابو عبدالله حسین بن ابراهیم (۱۳۸۰)، دستوراللغة المسمی بالخلاص، به کوشش رضا هادیزاده، تهران.
- ادیب نطنزی، بدیع‌الزمان ابو عبدالله حسین بن ابراهیم (۱۳۸۴)، دستوراللغة (کتاب الخلاص)، به کوشش سیدعلی اردلان جوان، به نشر، مشهد.
- ارجانی، فرامرزن خدادادبن عبدالله (۱۳۴۷)، سمک عیار، با مقدمه و تصحیح پرویز ناتل خانلری، تهران.
- اسفراینی، ابوالمظفر شاهفوربن طاهر بن محمد (۱۳۷۴-۱۳۷۵)، تاج التراجم فی تفسیر القرآن للاعاجم، به کوشش نجیب مایل هروی و علی‌اکبر الهی خراسانی، علمی و فرهنگی، با همکاری میراث مکتوب، تهران.
- انصاری هروی، خواجه عبدالله (۱۳۸۶)، طبقات الصوفیه، به تصحیح محمدرور مولائی، توس، تهران.
- برگردانی کهن از قرآن کریم (۱۳۸۳)، به کوشش علی رواقی، فرهنگستان زبان و ادب فارسی، تهران.
- تاریخ سیستان (۱۳۶۶)، به تصحیح محمدتقی بهار، تهران.
- ترجمه المدخل الی علم احکام النجوم (۱۳۷۵)، ابونصر حسن بن علی قمی، از مترجمی ناشناخته، به تصحیح جلیل اخوان زنجانی، تهران.
- ترجمه تفسیر طبری (۱۳۳۹-۱۳۴۴)، به اهتمام حبیب یغمایی، دانشگاه تهران، تهران.
- [ترجمه] قرآن ری (نسخه مورخ ۵۵۶ هجری) (۱۳۶۴)، به اهتمام محمدجعفر یاحقی، مؤسسه فرهنگی شهید محمد رواقی، تهران.
- ترجمه قرآن ماهان (۱۳۸۳)، به کوشش محمود مدبری، دانشگاه شهید باهنر کرمان، کرمان.
- ترجمه قرآن موزه پارس (۲۵۳۵ [= ۱۳۵۵])، به کوشش علی رواقی، بنیاد فرهنگ ایران، تهران.

ترجمه نهج البلاغه ← کتاب نهج البلاغه.
ترجمه و قصه‌های قرآن (از روی نسخه موقوفه بر تربت شیخ جام مبنی بر تفسیر ابوبکر عتیق نیشابوری) (۱۳۳۸)، به اهتمام یحیی مهدوی و مهدی بیانی، دانشگاه تهران، تهران.
ترجمه‌ای فارسی از قرآن مجید (۱۳۸۶)، به کوشش علی رواقی، انجمن آثار و مفاخر فرهنگی، تهران.
تفلیسی، ابوالفضل حبیب (۱۳۸۸)، کامل‌التعبیر، به کوشش سیدحسین رضوی برقی، نشر نی، تهران.
حاجی سیدآقای، اکرم (۱۳۸۷)، «بررسی تحولات یک واژه فوت‌شده از فرهنگ‌های فارسی»، مجله نامه پارسی، سال ۱۳، شماره ۱ و ۲، صفحه‌های ۷۵ - ۸۵.
حسن‌دوست، محمد (۱۳۸۳)، فرهنگ ریشه‌شناختی زبان فارسی، زیر نظر بهمن سرکاراتی، جلد ۱، فرهنگستان زبان و ادب فارسی، تهران.
خلف نیشابوری، ابواسحق ابراهیم‌بن منصور (۱۳۴۰)، قصص الانبیاء، به کوشش حبیب یغمایی، بنگاه ترجمه و نشر کتاب، تهران.
خلف نیشابوری، ابواسحق ابراهیم‌بن منصور، قصص الانبیاء، نسخه عکسی شماره ۵۱ - ۳۵۴۶، محفوظ در کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران.
دانشگر، احمد (۱۳۷۴)، فرهنگ واژه‌های رایج تربت حیدریه، آستان قدس رضوی، مشهد.
الزنجی السجزی، محمودبن عمر (۱۳۶۴)، مهذب الاسماء فی مرتب الحروف و الاشیاء، به تصحیح محمدحسین مصطفوی، علمی و فرهنگی، تهران.
زوزنی، ابوعبدالله حسین‌بن احمد (۱۳۳۹-۱۳۴۰)، کتاب المصادر، به اهتمام تقی بیخ، مشهد.
سورآبادی، ابوبکر عتیق (۱۳۸۰-۱۳۸۱)، تفسیر سورآبادی، پنج جلد، به کوشش علی‌اکبر سعیدی سیرجانی، فرهنگ نشر نو، تهران.
شرح فارسی شهاب‌الخبار [ترجمه] (۱۳۴۹)، تصحیح محمدتقی دانش‌پژوه، دانشگاه تهران، تهران.
شهمردان رازی (۱۳۸۲)، روضة‌المنجمین، به کوشش جلیل اخوان زنجانی، میراث مکتوب، تهران.
صادقی، علی‌اشرف (۱۳۵۷)، تکوین زبان فارسی، دانشگاه آزاد ایران، تهران.
صادقی، علی‌اشرف (۱۳۸۰)، مسائل تاریخی زبان فارسی، سخن، تهران.
صادقی، علی‌اشرف (۱۳۸۱)، «گوش‌شناسی ایران براساس متون فارسی: گوش‌های مرکزی»، مجله زبان‌شناسی، سال ۱۷، شماره ۱، صفحه‌های ۲-۸.
صادقی، علی‌اشرف (۱۳۹۰)، «میغ - مه»، مجله فرهنگ‌نویسی، شماره ۴، صفحه‌های ۲۶۴-۲۶۸.
طوسی، ابی‌جعفر محمدبن الحسن‌بن علی (۱۳۴۳)، النهایه فی مجرد الفقه و الفتاوی با ترجمه فارسی آن، به کوشش محمدتقی دانش‌پژوه، تهران.
عبدالجلیل رازی (۱۳۵۸)، بعض منال النواصب فی نقض بعض فضایح الروافض (= نقض)، تصحیح میرجلال‌الدین محدث، انجمن آثار ملی، تهران.
عزالدین یوحنا (۱۳۸۸)، دیاتسارون، تصحیح و ترجمه ایتالیایی جوزپه مسینا، با مقدمه حسن رضایی باغبیدی، اساطیر، تهران.

- فردوسی، ابوالقاسم (۱۳۷۵ [۱۹۹۷ میلادی])، شاهنامه، دفتر پنجم، به کوشش جلال خالقی مطلق، کالیفرنیا، مزدا / بنیاد میراث ایران.
- فرهنگ لغات قرآن خطی آستان قدس رضوی شماره ۴ (۱۳۶۳)، به کوشش احمدعلی رجائی بخارائی، مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی، تهران.
- فرهنگنامه قرآنی (۱۳۷۷)، تدوین گروه فرهنگ و ادب بنیاد پژوهش‌های اسلامی آستان قدس رضوی (با نظارت محمدجعفر یاحقی)، پنج جلد، آستان قدس رضوی، مشهد.
- قرآن قدس (۱۳۶۴)، به کوشش علی رواقی، تهران.
- قصص قرآن مجید [برگرفته از تفسیر ابوبکر عتیق نیشابوری] (۱۳۶۵)، به اهتمام یحیی مهدوی، خوارزمی، تهران.
- کتاب نهج البلاغه (۱۳۸۵)، به تصحیح عزیزالله جوینی، دانشگاه تهران، تهران.
- کرمینی، علی بن محمد (۱۳۸۵)، تکملة الأصفانف، ۲ جلد، به کوشش علی رواقی، با همکاری زلیخا عظیمی، انجمن آثار و مفاخر فرهنگی، تهران.
- کمال‌الدین اسماعیل اصفهانی (۱۳۴۸)، دیوان کمال‌الدین اسماعیل اصفهانی، به اهتمام حسین بحرالعلومی، کتابفروشی دهخدا، تهران.
- محتشم، حسن (۱۳۷۵)، فرهنگنامه بومی سبزوار، دانشگاه آزاد اسلامی واحد سبزوار، سبزوار.
- مکنزی، دیوید نیل (۱۳۸۳)، فرهنگ کوچک زبان پهلوی، ترجمه مهشید میرفخرایی، پژوهشگاه علوم انسانی، تهران.
- میبدی، ابوالفضل رشیدالدین (۱۳۳۹)، کشف الاسرار و عدة الابرار، به اهتمام علی اصغر حکمت، دانشگاه تهران، تهران.
- میدانی، ابوسعید سعیدبن احمد (۱۳۸۲)، الاسمی فی الاسماء، به اهتمام جعفر علی امیدی نجف‌آبادی، اسوه، تهران.
- نجم‌الدین رازی (۱۳۷۷)، مرصادالعباد، به کوشش محمدامین ریاحی، علمی و فرهنگی، تهران.
- نسفی، ابوحفص نجم‌الدین عمر بن محمد (۱۳۷۶)، تفسیر نسفی، به کوشش عزیزالله جوینی، سروش، تهران.
- Boyce, M., (1977), *A Word-List of Manichaen Middle Persian and Parthian*, Acta Iranica 9a.
- Lazard, G., (1963), *La langue des plus anciens monuments de la prose persane*, Paris, Klincksieck.